



۱۴

## مراقب قربانی‌ها باشید!

با امکانات و ویژگی‌های فنی ۷ نمونه از بزرگ‌ترین کشتی‌های کروز دنیا آشنا شوید

۷ کاخ شناور

۱۵

## سفر به جنگل سرخ

# زندگی

پنجشنبه ۳ مرداد ۱۳۹۸ :: شماره ۵۴۴۰



۱۶

# جامعه



info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۳۱۴۷

### #تخلف-خودروساز

میرحوزه از کرج:

چرا مسئولان محترم قوه قضاییه نسبت به تخلفات خودروسازان در قیمت و تاریخ تحویل خودرو هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند؟

### #شهریار-سد-معبر

رضایی از شهریار:

کسیه بلوار شهدای اندیشه بعد از شهرک و ایین شهریار، عصرها با چیدن میز و صندلی پیاده‌رو را مسدود می‌کنند و عبور و مرور برای عابران سخت می‌شود.

### #تهرانپارس-آسفالت

بختیاری از تهران:

آسفالت خیابان ولی‌عصر (عج) واقع در خیابان زهدی تهرانپارس بسیار نامناسب است و نیاز به ترمیم و بازسازی دارد.

### #معتاد-پاتوق

گل‌نبی از تهران:

اخیرا تعداد زیادی از معتادان و موادفروشان در مولوی و شوش افزایش پیدا کرده و این محله‌ها را پاتوق خود کرده‌اند.

### #اجناس-دزدی

صحرایی از تهران:

با توجه به خرید و فروش ضایعات توسط بعضی از کسبه خیابان احسان تهرانپارس، معتادان با مراجعه به این مغازه‌ها سعی در فروش اجناس دزدی دارند و این مکان را ناامن کرده‌اند.

### #صنایع-دستی

پورچانی از قم:

به دلیل گرانی مواد اولیه، بیشتر کارگاه‌های تولیدی صنایع دستی مانند فرش، سفال و مس رو به ورشکستگی هستند و خیلی از استادکاران هم بیکار شده‌اند.

### #عوارض-حمل و نقل

علایی از تهران:

چرا شهرداری منابع حاصله از عوارض خودروها را صرف گسترش و توسعه حمل و نقل عمومی نمی‌کند؟

### #استخر-بهداشت

کیایی از تهران:

یکی از تفریحات تابستانی شهروندان استفاده از استخر است، ولی برخی استخرها اصول بهداشتی را رعایت نمی‌کنند. نمونه آن را می‌توان استفاده بیش از حد کلر در آب عنوان کرد.

### #اتوبوس-مسافر

مقدمی از تهران:

در خط اتوبوس‌های پیچ‌شمیران به تجربیش خانم‌ها وارد قسمت آقایان می‌شوند این درحالی است که قسمت زنانه اتوبوس خالی است، اما آقایان باید سرپا بایستند. لطفا به این مساله توجه شود.



### گزارش خبرنگار جام جم از سفر به بیجار و ۳ روستای اطرافش که عطش اشتغال دارند

## گره بیکاری برآبادی



مریم خیار

جامعه

«گوَندک» درخت ندارد، سایه ندارد، آفتاب به قدری نزدیک می‌تابد و زل که پاهای زیر جوراب‌های تیره و مشکمی می‌سوزد. تصویر شلمچه زنده می‌شود، یا قلعه گنج، مهران و دهلران از بهار به این طرف، گوَندک عجیب شبیه سیستان است. خشک، بی درخت، بی سایه، بی گیاه. مردم روستا شیب سنگلاخی ده را گرفته اند و می‌آیند پایین، خوش آمد می‌گویند و دست می‌دهند و خاک‌های نرم شده را مثل آرد می‌پاشند در هوا؛ خاک می‌نشیند روی سروکله‌مان.

آبمیوه آورده اند با کلوچه‌های بیضی شکل بیجاری؛ سوغات گروس. آبمیوه‌های پاکتی خنک است و این خنکی عین بهشت است در این گرما. کلمن آب یخ هم هست، بهشتی دیگر در گوَندک سوزان. روستا جاده ندارد و خاکی است، جاده فرعی‌اش که آن را از جاده اصلی سستندج به بیجار جدا می‌کند نیز خاکی است. دوطرف اما پر است از گندمزارهای دیم رسیده که کمابین‌ها افتاده‌اند به جانشان. در کردستان گندمکاری دیم فراوان است، حتی تانوک تپه‌ها هم گندم پاشیده‌اند، کوه‌ها در این فصل همه زرد است، نوعی جدال مراتع با خوشه‌های گندم، یک نوع تجاوز فلاحیت به عرصه‌های طبیعی. با این که مرتج قربانی کشت گندم است در این حوالی اما درآمد مردم ناچیز است. بیجار سال هاست اسپری بی آبی است، بی آبی بختک دامداری است، علوفه که نباشد دام‌ها دوام نمی‌آورند و دام‌ها که نباشند گوَندکی‌ها هم نیستند.

روستاز دهه ۸۰ به این سو از نبود آب و بیکاری محض شد، خیلی‌ها بار سفر بستند و از گوَندک رفتند، بعضی‌ها به بیجار برخی به سستندج و جماعتی به زنجان و تهران و کرج. خانه‌های خرابه روستا پر از وهم و خیال است، یادگار مهاجرت بزرگ گوَندکی‌ها. مدرسه روستا هم ویرانه است، اسکلتش مانده فقط. بچه‌های گوَندکی اگر ترک تحصیل نکنند مجبورند به شهر بروند و سختی راه سنگلاخ را هر روز به جان بخرند.

زنی گوشه دیوار ایستاده، لبخندی می‌زند و دندان مصنوعی‌اش از لای لب‌ها سرک می‌کشد. نگاهش به مردان و زنانی است که آمده‌اند سراغ گوَندک برای ایجاد شغل. دست‌هایش را رو به بالا می‌گردد و می‌گوید اگر دار قالی بدهند فرش می‌بافم؛ دارد آرزو می‌کند. زن نمی‌تواند بنیاد برکت ستاداجرابی فرمان حضرت امام (ره) را درست تلفظ کند ولی شنیده است اینها آمده‌اند به مردم ده، شغل بدهند. رویای زن، داشتن یک دار قالی است با خامه و بازاری برای فروش. قالی‌های بیجاری گنج است، آن ور آب فرش‌های بیجار را روی هوا می‌برند.

بع جمع گوسفند‌ها رشته خیال زن را پاره می‌کند. گوسفند‌ها توئی آغل دارند می‌خورند و می‌نوشند و پرور می‌شوند. این کسب و کار تازه مردی میانسال در گوَندک است که به کمک بنیاد برکت وام گرفته دو باره دامدار شده. خیلی‌ها می‌خواهند دوباره دامداری کنند و به میراث آباء و اجدادی شان پیوند بخورند. ما به روز خوش روستا رسیده ایم؛ به روزی که امید مثل یک نبض کوچک روی شقیقه‌های گوَندک می‌زند. امید داشتن شغل توی چشم‌های مردم است، همین امید خیلی از مهاجرت کرده‌ها را به روستا برگردانده، به روستایی که وضعیتش در دهه ۹۰ به قدری بحرانی شد که فقط نیم قدمی با تخلیه کامل فاصله داشت.

دهیار دهه شصتی روستا بین حلقه جمعیت راوی این مهاجرت دسته جمعی است، جوانی که خودش هم رفته بود بیجار برای کار. او برگشته، یک جوان گوَندکی دیگر که در سستندج رانندگی می‌کرد هم برگشته، تا امروز پنج نفر مهاجرت معکوس کرده‌اند و برگشته‌اند به روستا، یک نفر حتی از روستای ناپرس بازگشت اینها از پارسال شروع شد، از روز آمدن تسهیلگران بنیاد

آسفالته دارد، پیاده‌روهای جاده اصلی روستا هم سنگفرش است که دهیار می‌گوید با بودجه دهیاری انجام شده. سنگفرش‌ها چندمتری تا داخل کوچه‌ها نیز رفته ولی از یک جایی به بعد متوقف شده و راه‌های خاکی روستا مانده است و مردم خودلان.

کرده‌ها به غایت مهمان نوازند، گرمای ساعت ۳ بعد از ظهر که در روستاها مصادف است با خوابی عمیق اما به دست کرده‌ها شده است ساعت بازی تخم شربتی با آب زعفران زده و تکه‌های یخ برای ما. شربت گواراست و آبی است روی آتش درون. در گرمای عجیب خودلان، بیدهای مجنون در نسیمی ناچیز رقص گرفته‌اند و همراه ملودی آواز غازها و یوقلمون‌ها وارد که‌ها که در سبزه زار می‌چرند. دو جوان در مکانیکی کوچک‌شان با دست و بالی روغنی مشغول تعمیر یک موتور هستند. تعمیرگاه با آن تیرهای چوبی سقف

سال‌ها قبل تعمیرگاه بوده اما بخشی از خودلانی‌ها که کم‌کم از روستا رفتند، کرکره تعمیرگاه نیز پایین آمد. دهیار می‌گوید این دو جوان مثل خیلی‌های دیگر بار مهاجرت بسته بودند که از ده بروند سمت شهر، ولی با تسهیلات بنیاد برکت همین جا در همین تعمیرگاه کوچک پاکیر شده‌اند.

خودلان جای کار زیاد دارد. مرد جوانی تراکتور می‌خواهد تا دره‌کاتر هکتار زمین کشاورزی اطراف کارکند، بقیه مردها نیز هرکدام به نوعی دنبال کارند تا برای ماندن در خودلان دلخوش شوند و دغدغه نان نداشته باشند، زن‌ها هم همه می‌خواهند قالی ببافند. قالی بیجار گنج است، قدیم‌ها به آن می‌گفتند لول از بس که محکم و با دوام بود، حالا هم به آن می‌گویند فرش آهنی چون هنوز هم با خورش عالی است و جان سخت است.

کوچه‌های خاکی خودلان را می‌گیریم و می‌رویم بالا. مرغ و خروس‌ها می‌پلکنند و از جوی باریک آب لجن چیزی می‌چینند. روستا خواب است؛ خواب قیلوله. دو زن اما بیدارند، تقریباً در همسایگی هم. یکی در اتاق کوچک رو به حیاط نشسته و قالی می‌بافد و دیگری کنج مغازه کوچکشان رو به داری نشسته و گرهِ‌های لاک می‌زند. هر دو فرش‌های بیجاری شش متری می‌بافند، برای یکی فرش یک وجب بالا آمده و برای دیگری چند وجب. یک سال می‌کشد که فرش شش متری تمام شود ولی وقتی تمام شود تا ۴۰ میلیون تومان هم خریده می‌شود. مرتضی نیازی می‌گوید دار قالی و نخ را که به این بانوان دادیم نقشه

باز ریسند هم در اختیارشان گذاشتیم و پشتیبانی تعریف کردیم که برای این فرش‌ها مشتری پیدا کنند و شروعی باشد برای فروش تضمینی فرش‌ها. در این چرخه، فرش بافته شده هیچ زن خودلانی روی زمین نمی‌ماند و خاک نمی‌خورد، بازاریابی محصول که خوب و دقیق باشد تولید با خیال آسوده انجام می‌شود.



### 🌱 روزهای شیرین خسروآباد

خسروآباد درخت دارد، بوته زار دارد، باغ و زمین‌های کشت شده دارد، سایه هم دارد. با این که خورشید اینجا نیز عمودی می‌تابد ولی سبزی ده و دار و درخت‌هایش خنک که نکند تلقین خنکی حتما می‌کند. مسجد جگری خسروآباد، مروارید روستاست، پیشین‌اش برمی‌گردد به زمامداری خسروخان اردلان، والی کردستان در حکومت آقامحمدخان. کمی دورتر از مسجد، درست وسط زمین‌های خشک اطراف، یک مهاجرت معکوس موفق را می‌شود دید. مردی که دو سال پیش از کرج به دیار اجدادی برگشت و سرنوشتش را به شتر مرغ‌ها گره زد.

بوی جوجه و دان مرغ می‌آید، بوی جوجه‌های مرغ خروس، اما پشت دیوارهای سیمانی نسبتاً بلند بچه شتر مرغ‌ها دانه می‌چینند. طرح سحاب را کنار این مرغ‌ها می‌شود به خوبی دید؛ طرح حمایتی اشتغال را. احسان که این سوله شتر مرغ را می‌چرخاند مدت‌ها دستگاه جوجه کشی نداشت و مجبور بود جوجه‌ها را از شهرهای دیگر مخصوصاً شمال بخرد و با سختی به خسروآباد بیاورد. این خرجه باطل اما تمام شد از وقتی بنیاد برکت برای خرید سه دستگاه جوجه کشی ۳۰ میلیون تومان وام جور کرد. حالا احسان، هم شتر مرغ دارد و هم مرغ محلی، از جوجه‌های یکروزه تا مرغان بالغ. هر جوجه یکماهه شتر مرغ امروزه ۸۰۰ هزار تومان است اما وقتی هفت ماهه می‌شود و وزنش به ۸۰۰ کیلو می‌رسد، قیمتش می‌شود دو میلیون و ۸۰۰ هزار.

زایش هر شتر مرغ، بال و پر گرفتن هر کدام شان و از آب گل درآوردن تک تک شان برای احسان و خسروآباد یک فرصت است، یک گام به جلو، یک لبخند به زندگی. روستاهای بیجار و دهات کردستان اما به این لبخند‌ها و امید‌ها بیش از این نیاز دارند. روستا در ایران متولی ندارد، ول است، رهاست، هرنیاد و نهاد و سازمانی هم که آمده خرده کاری کرده و رفته. اغلب روستاهای ایران آباد نیستند، درآمد ندارند، مردمش میل رفتن دارند، به قول مدیر طرح‌های اجتماع محور بنیاد برکت، اینها همان ۵۴۶ نقطه محروم کشورند که فرصت شغلی ندارند و معیشت پایدارشان در خطر است.

بحران شغل و معیشت در روستا را خواهیم دید. در جهان باید یک نفر کار کند و به طور متوسط به ۲/۳ نفر نان برساند اما این رقم برای ما ۳/۴ است که یعنی هر فرد شاغل باید خرج بیش از سه نفر را بدهد. این وضع حتی در چین و هند با آن جمعیت میلیاردری وجود ندارد، حتی در اندونزی، پاکستان و ویتنام. روستاهای ما عطش شغل دارند، اگر این عطش با مشاغل پایدار فرو بنشیند حال آمار تکفل ما هم بهتر می‌شود.



یادداشت:

دکتر حسن موسوی چلک

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

### از حال هم

### خبر داشته باشیم

🌱 یکی از نیازهای بشر داشتن روابط انسانی با دیگران است. در رستای این ارتباط است که افراد می‌توانند به هم مهر بورزند، محبت کنند و از حال هم خبر داشته باشند. متأسفانه امروزه بنا به دلایل مختلف از جمله گسترش فناوری، تغییر ساختار خانواده‌ها از گسترده به هسته‌ای، کاهش ارتباطات مردم در محله‌ها، مشغله‌های فراوان تغییر سبک زندگی و... فرصت دیدارهای چهره به چهره کم شده است و نمی‌توانیم همچون گذشته شب‌نشینی‌های دلنشین را داشته باشیم و همین موضوع باعث شده دوری فیزیکی که نتیجه‌اش دوری عاطفی است، در جامعه بیشتر شود. شاید به همین دلیل است که شعار سال ۲۰۱۹ فدراسیون جهانی مددکاران اجتماعی «ترویج اهمیت روابط انسانی» تعیین شده که خود نشان دهنده نیاز جامعه جهانی به این نوع ارتباط است. یکی از راه‌های ترویج روابط انسانی داشتن «صله رحم» است که به معنای محبت و سلوک داشتن با خویشان و نزدیکان می‌باشد. موضوعی که در دین اسلام به دفعات بر آن تأکید شده است. اسلام تحکیم پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی را به شدت مورد تأکید و توجه قرار داده و صله رحم و رسیدگی به بستگان را به عنوان یک ارزش الهی واجب کرده است. خداوند در آیه یک از سوره نساء در قرآن می‌فرماید: «بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر در خواست می‌کنید؛ و درباره ارحام کوتاهی نکنید، همانا خداوند مراقب می‌وزد، به نوعی آرامش را برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورد. همین که از حال هم خبر داشته باشیم حس خوبی به ما دست می‌دهد. خاظم هست در دوران کودکی و نوجوانی که مادر بزرگم، پدر، مادرم، عموهایم و همسران و فرزندان‌شان، دور هم جمع می‌شدیم چه حس خوبی داشتیم؛ حسی که به ما انرژی مثبت می‌داد. خیلی از گرفتاری‌ها و مشکلات در این ارتباطات حل می‌شود، احساس نشاط و شادابی داریم، تعلق ما به همدیگر بیشتر بود. در این ارتباطات و شب‌نشینی‌ها در قالب داستان، شعر و... با فرهنگ خودمان آشنا می‌شدیم. یاد می‌گرفتیم که باید به فکر همدیگر باشیم. در واقع زندگی انسانی در این نوع ارتباطات بیشتر معنا پیدا می‌کرد. برخی از همکاری‌های گروهی و مشارکت‌های اجتماعی در همین ارتباطات با خویشان و دوستان صورت می‌گرفت. در روابط درون خانوادگی هم این نوع ارتباط، آرامش ایجاد می‌کرد که خود در پیشگیری از بروز خشونت و آسیب‌های اجتماعی دیگر نقش موثری داشت. با تقویت صله رحم فاصله‌ها را کم کنیم تا بیش از این از هم دور تر نشویم. فراموش نکنیم که زندگی بدون ارتباط انسانی با دیگران معنی ندارد. 🌱